

## سُورَةُ الْمَكَّةَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا  
 كَسَبَ ۝ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝ وَامْرَأَتُهُ  
 حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن نَّمْلٍ ۝

# نقد و بررسی هجده برگردان سوره مسد

نظام علی ایزدی

### چکیده

نوشتار پیش روی، نقد و بررسی هجده برگردان قرآنی می باشد، البته نه به روش معمول که گاهی هم به نقد بازگردانده ی آن هم کشیده می شود.

روش برگزیده ی ما علاوه بر تحقیقی بودن، مقایسه ای نیز می باشد. یعنی با کنار هم قرار دادن برگردان های گوناگون یک آیه، به بررسی و نقد آن می پردازیم. این روش بدون ایجاد حساسیت بر روی شخصیت مترجم، می تواند برگردان او را در بوته ی نقد قرار دهد؛ و در پایان روشن کند که کدام ترجمه علمی تر، درست تر و زیباتر است. افزون بر این موارد، با گزینش نقطه های قوت و زیبای هر کدام، برگردانی کم نقص تر و درست تر و زیباتر را ارائه دهد.

### مقدمه

عنوان این تحقیق نقد و بررسی هجده برگردان (ترجمه) سوره ی مسد (۱۱۱) می باشد، که افزون بر آن، نظر نگارنده نیز آورده می شود. نام کسانی که ترجمه ی آنها مورد نقد قرار می گیرند از این قرار است:

۱. صاحب محدث دهلوی، ۲. سید رضا سراج، ۳. فیض الاسلام، ۴. مهدی
- الهی قمشه ای، ۵. محمد خواجوی، ۶. احمد کاویان پور، ۷. جلال الدین فارسی،



۸. جلال الدین مجتبوی، ۹. عباس مصباح زاده، ۱۰. محمد کاظم معزی، ۱۱. کاظم پور جوادی، ۱۲. حاج محمود یاسری، ۱۳. عبدالمحمد آیتی، ۱۴. اشرفی تبریزی، ۱۵. ناصر مکارم شیرازی، ۱۶. محمد مهدی فولادوند، ۱۷. ابوالحسن شعرانی، ۱۸. بهاء الدین خرمشاهی.

روش کار این است که اول واژه های آیه با رجوع به کتاب های مفردات و گاهی هم به کتاب های لغت بررسی می شود. بعد از آن به تفسیر همان آیه مراجعه می شود و مطالبی که اشاره کرده اند، آورده می شود. سپس با بررسی آنها، برگردان مناسب آیه گزینش شده و با توجه به آن، به نقد برگردان های هجده گانه می پردازیم.

### بررسی آیه ی اول: تبت یدا ای لهب و تب

#### واژه تب:

راغب در کتاب مفرداتش فرموده است: التب: الاستمرار فی الخسران. <sup>۱</sup> یعنی استمرار در زیان، بنابراین معنی آیه از دیدگاه ایشان به این صورت می شود: دست ابولهب و خودش پیایی در زیانکاری است.

آقای مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، درباره ی معنی واژه ی تب آورده است:

هو الخسران الممتد المنتهی الی الهلاک. زیانی که ادامه داشته باشد تا به مرگ برسد. معنی آیه را نیز به این گونه آورده است: خسرت یداه خسراناً، یسوقه الی الهلاک و خسر و هلاک بما فعلت یداه وبما عمل من سوء، <sup>۲</sup> دو دست ابولهب زیان کرد، زیانی که به هلاکت او منجر شد. و زیان کرد و هلاک شد به خاطر آنچه دستانش انجام داده بود، و به خاطر رفتار و عملکرد بدش.

#### بیان تفسیری

مرحوم طبرسی گفته است: «تب» از نظر لغت یعنی زیانی که منجر به هلاکت شود، و آیه را به این گونه معنا کرده اند: خسرت یداه و خسر هو. یعنی دستان ابولهب زیان کرد و او زیانکار شد. البته از قول فراء نیز آورده است: الأول دعا و الثانی خیر فکأنه قال: اهلكه الله وقد هلك، یعنی هلاک کند خدا او را و هلاک شد. <sup>۳</sup>

ابوالفتوح رازی در تفسیر خود به این صورت معنا کرده: زیان کار شد دست های

ابولهب (وهلاک باد) و هم چنین آورده است: در قرائت این مسعود وایی آمده است: تب یدای لهب و تب، چنان که لفظ اول دعاء علیه باشد و دوم خبر. مانند این که بگویند: غفرالله له وقد فعل. بیخشید خدا او را و به تحقیق بخشید.<sup>۴</sup>

علامه طباطبایی، تب و تباب را خسران و هلاکت معنی کرده اند و به این ترتیب آیه را ترجمه فرموده اند: زیانکار باد دو دست ابی لهب که زیانکار هم بود.<sup>۵</sup> تفسیر نمونه از بعضی از اهل لغت نقل کرده است که: تب را به قطع کردن و بریدن معنی کرده اند.<sup>۶</sup> بنابراین برگردان آیه را این چنین آورده است: بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد).

### نتیجه

با توجه به مطالبی که آورده شد، آیه ی اول را می توان به دو گونه برگردان کرد:  
الف) به گونه دعایی (نفرین):

۱. زیانکار باد دستان ابی لهب و زیانکار هم بود.<sup>۷</sup>

۲. بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد).<sup>۸</sup>

۳. هلاک کند خدا او را و هلاک شد.<sup>۹</sup>

ب) به گونه ی غیر دعایی (عادی):

۱. زیانکار شد دستان ابی لهب.<sup>۱۰</sup>

۲. دستان ابی لهب زیان کرد و او هلاک شد.<sup>۱۱</sup>

آنچه به نظر این کم ترین می رسد این است که دور از ذهن نیست که برگردان آیه به گونه ی نفرینی درست نباشد. دلیل آن نیز این است که لفظ «تب» ماضی و غیر دعایی است، و در جمله هم به همین صورت بکار رفته است. و این که آن را به گونه ی نفرینی معنا کنیم دلیل پسندیده ای ندارد. البته در تفسیرها آمده است که وقتی آیه ی «وانذر عشیرتک الاقربین» (شعراء، ۲۶/۲۱۴) نازل شد، و پیامبر همه ی نزدیکان خود را جمع کرد و آنها را به اسلام دعوت کرد، و از عذاب شدید ترسانند، ابی لهب نسبت به پیامبر ﷺ بی ادبی کرد و گفت: تبالک! لهذا دعوتنا جمیعا. هلاک بر تو! برای این، همه ما را دعوت کردی. خداوند هم این سوره را در ردّ ابی لهب فرستاد.<sup>۱۲</sup>

ولی معنی «تب» به گونه ی نفرینی هم چنان که در کتب لغت آمده است، در جایی است که «تب» همراه «لام» بکار رفته باشد. در کتاب های لغت و تفسیر برای نفرینی معنا

کردن، از واژه‌ی (تبا) استفاده کرده‌اند. مگر این که «یدا ابی لهب» را مفعول لاجله بگیریم و بگوییم «لام» در تقدیر است. که البته کسی هم این مطلب را نگفته است.

پس بنابراین بهترین معنای آن به این گونه است:

دستان ابی لهب زیان کرد و او هلاک شد. (نگارنده)، که البته دستان ابی لهب می‌تواند کنایه از خود او باشد.

با این مقدمه به بررسی و نقد برگردان‌های آیه‌ی اول می‌پردازیم که در ذیل هر ترجمه بیان می‌شود.

### نقد برگردان‌های آیه‌ی اول از سوره‌ی مسد

دهلوی: هلاک باد دو دست ابی لهب و هلاک باد ابولهب

آقای دهلوی به صورت نفرینی، برگردان کرده‌اند و اگر این گونه از ترجمه را بپذیریم برگردان او بی اشکال است.

سراج: زیانکار باد هر دو دست ابولهب و زیانکار (یا هلاک) شد.

در صورت پذیرش دعایی بودن آیه، برگردان بدون اشکال است. البته در صورت بودن دو هلال نباید حرف «یا» را آورد.

فیض الاسلام: زیانکار و هلاک و تباه باد دو دست ابی لهب (این عبدالمطلب که در دارالندوة سزایی بوده در مکه که قضی ابن کلاب ساخته و مردم برای مشورت و کنکاش با یکدیگر در آنجا جمع شده و گرد می‌آمدند با قریش بیعت کرده و پیمان بسته که پیغمبر ﷺ را بکشند. یا هلاک و تباه باد دنیا و آخرت ابولهب) و زیانکار و تباه شد ابولهب (ناگفته نماند: این جمله از آیه‌ی شریفه نفرینی است، پس از نفرین. در تفسیر مجمع البیان است:

طارق محاربی گفته: در بازار ذوالمجاز - بازاری بوده در جاهلیت در یک فرسنگی عرفه - بودم ناگاه به مرد جوانی برخورد می‌گفت: ای مردم «قولوا لا اله الا الله فتلحوا، بگوئید معبود و پرستیده شده‌ای جز خدا نیست، تا رستگار شوید» مردی را دیدم پشت سر او سنگ به پشت پاهای وی می‌زد و می‌گفت: ای مردم او کذاب و بسیار دورگو است، سخنانش باور نکنید، گفتم: این مرد جوان کیست؟ گفتند محمد ﷺ باشد، گمان می‌کند پیغمبر است، و این مرد عموی او ابولهب است گمان می‌کند که او کذاب و بسیار دورگو است.

آوردن واژه‌های زیان کار و هلاک و تباه در کنار هم درست نیست و اضافه است.

آقای فیض الاسلام می توانستند یکی را بیاورند و بقیه را بین دو هلال قرار دهند. در قسمت دوم هم فاعل جمله یعنی ابولهب باید در ابتدای آن قرار بگیرد. البته با وجود این اسم در اینجا باید ضمیر می آورد.

الهی قمشه ای: ابولهب (که دایم در پی) آزار و دشمنی پیغمبر ﷺ بود با تمام اقتدار و دارایی نابود شد و دو دستش (که سنگ به رسول ﷺ می افکند) قطع گردید.

این نوع ترجمه به تفسیر شبیه تر است و علاوه بر آن دو جمله ی آیه را جابه جا ترجمه کرده اند. یعنی قسمت اول را که دستان ابولهب قطع گردید را باید اول می آوردند، و بعد «ابولهب نابود شد» را ترجمه می کردند.

خواجوی: دست های ابی لهب زیانکار باد و زیان کرد.

این ترجمه اگر مربوط به قسمت اول آیه باشد جمله ی «و زیان کردن» اضافه است و اگر برگردان قسمت دوم است باید ضمیر «او» را می آورد تا با «دست های ابی لهب زیان کرد» اشتباه نمی شد.

کاوایان پور: نابود باد دو دست ابولهب و نابود شد.

در جمله ی دوم یعنی «نابود شد» اگر ضمیر آورده می شد بهتر بود.

فارسی: زیانکار باد دو دست ابولهب و زیانکار گشت خودش.

خودش چون فاعل است باید اول آورده می شد. البته به جای خودش نیز از ضمیر

«او» باید استفاده می کرد زیرا در جمله واژه ای به معنی خودش نیست.

مجتبوی: زیانکار- یا بریده- باد دو دست ابولهب- یعنی کردارش- و نابود باد خود او.

لازم به آوردن واژه ی «یا» بین دو خط نیست زیرا خود دو خط و یا دو هلال به معنی

«یا» می باشد.

مصباح زاده: بریده باد دو دست ابی لهب بریده شدنی.

از عجیب ترین ترجمه ها برگردان آقای مصباح زاده است. ایشان بر خلاف ترکیب

جمله «و تب» را مفعول مطلق معنا کرده اند. «تب» فعل است و عطف بر «تبت» می شود.

معزی: بریده باد دست های ابی لهب و بریده باد.

آقای معزی قسمت دوم آیه را درست ترجمه نکرده اند و شاید ایشان هم «تب» را مفعول

مطلق گرفته اند.

پور جوادی: دستان ابولهب زیان کرد و او زیانکار شد.

این برگردان از بی اشکال ترین برگردان ها است . البته اگر به جای «زیانکار» از معنی «هلاک» استفاده می کردند شاید بهتر بود ، به دلیل این که در معنی «تب» هلاک هم آمده است ، و ابی لهب نیز به آتش جهنم نابود شد .

یاسری : شکسته باد دو دست ابی لهب که خواست سنگ به پیغمبر زند .  
اول این که جمله ی «که خواست سنگ به پیغمبر زند» چون توضیحی است باید در بین دو هلال قرار می گرفت یا اصلاً ذکر نمی شد . دوم هم این که جمله ی «وتب» ترجمه نشده است .

آیتی : دست های ابولهب بریده باد و هلاک بر او .  
به جز نفرینی بودن ترجمه - اگر بپذیریم که اشکال دارد - نقدی بر آن نیست .  
اشرفی تبریزی : بریده باد دو دست ابی لهب بریده شدنی .  
آقای تبریزی نیز عبارت «وتب» را مفعول مطلق برگردان نموده اند .  
مکارم شیرازی : بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد)  
با توجه به آوردن دو هلال ، قسمت دوم آیه ترجمه نشده است . البته اگر دو هلال برداشته شود ترجمه بر مبنای دعایی بودن بدون اشکال می باشد .  
فولادوند : بریده باد دو دست ابولهب ، مرگ بر او باد .  
استفاده از علامت « ، » مناسب است .

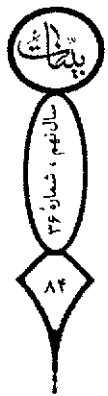
شعرانی : شکسته باد دو دست ابی لهب که خواست سنگ به پیغمبر زند .  
اشکال این بازگردان مانند برگردان آقای محمود یاسری است .  
خرمشاهی : زیانکار باد دستان ابولهب ، و خود او هم زیانکار شد .  
یک جمله با یک ترکیب و یک بار دعایی و یک بار غیر دعایی برگردان شده است ، یعنی «تبت» به «زیانکار باد» برگردان شده است ولی «وتب» «زیانکار شد» ، در صورتی که هیچ فرقی با هم ندارند .

واژه ی «هم» باید در بین هلال قرار می گرفت .

بررسی آیه دوم : ما اغنی عنه ماله و ما کسب

دو واژه ی اغنی و کسب :

مفردات راغب : اغنی عنه کذا ، اذا کفاه<sup>۱۳</sup> پس غنی به معنی کفایت کردن و بی نیازی است .



احمد بن فارس می گوید: غنی دو اصل صحیح دارد یکی کفایت و دیگری صوت. ۱۴  
 راغب درباره‌ی معنی واژه‌ی کسب می گوید: آنچه انسان از کاری که جلب نفع یا  
 تحصیل لذت است به دست می آورد. ۱۵ آقای مصطفوی نیز این گونه گفته است: کسب  
 یک اصل واحد دارد و آن تحصیل شیء مادی یا معنوی است، یعنی به دست آوردن چیزی  
 چه مادی باشد و چه معنوی. ۱۶

### بیان تفسیری

ابو الفتوح در تفسیر خود می گوید:

عبدالله مسعود گفت: «چون رسول علیه السلام ابولهب را دعوت و تهدید به دوزخ  
 کرد گفت: اگر این گونه که تو می گویی این گفتار درست باشد، من خویشتن را به  
 وسیله‌ی مال می خرم. خدای تعالی به وسیله‌ی این آیه او را رد کرد و گفت: «مال از  
 او هیچ غنا نکند.» ۱۷

در عین حال برگردان ابو الفتوح این گونه است:

«غنا نکند مال او از او و اندوخته‌ی او از او، و سود ندارد او را.»

طبرسی درباره‌ی ترجمه‌ی این آیه فرموده است:

ای ما نفعه ولا دفع عنه عذاب الله ماله وماکسبه. ما موصوله و الضمیر العائد من  
 الصلة محذوف؛ مال و آنچه کسب کرده بود و برای او سودی ندارد و عذاب خدا را از  
 او دور نکرد. ۱۸

در ادامه می گوید:

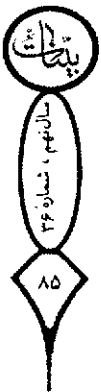
ما در ماکسب موصوله و ضمیری که از صله باید به آن برگردد حذف شده است.

مترجم المیزان نیز فرموده است:

معنای ماکسب بنا بر موصوله بودن (آنچه را اعمالش بدست آورد) می باشد و بنا بر  
 مصدری بودن (کسب کردن به دست خود) می باشد. که کسب کردن به دست خود  
 همان عمل او است. در این صورت معنای آیه بنا بر فرض دوم این چنین می شود:  
 عمل او دردی از او دوا نکرد. و برگردان همه‌ی آیه نیز به این صورت است: مال وی  
 و آنچه بدست آورد دردی از او دوا نکرد. ۱۹

### نتیجه

بنابراین آنچه در این نوشتار درباره‌ی آیه‌ی دوم از کتاب‌های مفردات و تفسیرهای



قرآن آمد شاید بهترین بازگردان این آیه ی شریف به این گونه باشد: در این و آنچه به دست آورد او را بی نیاز نکرد.

### نقد برگردان های آیه ی دوم از سوره ی مسد

دهلوی: هیچ دفع نکرد از سر ابولهب مال او و آنچه پیدا کرده بود.

اگر قبول کنیم که «ما» نافیه در این آیه برای نفی حال است چنانچه سیوطی از سیبویه نقل می کند باید به جای هیچ، هرگز می آورد. هم چنین واژه ی دفع علاوه بر این که عربی است لازم معنای بی نیازی است. واژه ی سر در آیه نیست و در ضمن پیدا کردن را، در جایی که چیزی گم شده باشد به کار می برند. دفع نکرد را نیز باید آخر جمله می آورد.

سراج: دفع نکند (هلاکت را) از او و مالش و آنچه بدست آورده (از فرزند)

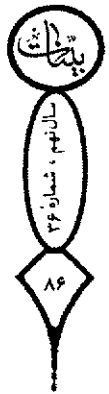
دفع همان کاستی قبلی را دارد. معنی کردن «ما اغنی» که فعل ماضی است به «نکند» که مضارع و آینده است درست نیست، اضافه بر آن فعل نباید اول جمله قرار بگیرد. فعل «به دست آورده» درست نیست، باید به آخر آن «است» اضافه کند.

فیض الاسلام: (و چون ابولهب مال و دارایی بسیار داشت و می گفت اگر عذاب و شکنجه آخرت که پسر برادرم می گوید راست باشد. من مال و دارایی دهم و خود را از عذاب برهانم. خدای تعالی درباره ی نادرستی گفتارش می فرماید: ) مال و دارایی او و آنچه به دست آورده نفع و سود ندهد و هلاک و تباه شدن را از وی دور نگرداند (گفته اند: ابولهب چند روزی پس از جنگ بدر به بیماری آبله مرد و سه روزی روی زمین بود تا این که بدبوی شد، پس برخی از سودانی ها را که گروهی از عرب های سیاه پوستاند مزد دادند تا او را دفن نموده و در زیر خاک پنهان کردند.)

اولین اشکال برگردان فیض الاسلام این است که خیلی طولانی است و در اصل خلاصه ی تفسیر است. مال و دارایی، هم معنی هستند؛ یکی از آنها کافی است و نفع و سود هم، هم معنی هستند و بهتر بود نفع که واژه ی عربی است نمی آورد. هلاک و تباه هم همین طور، کم ترین کار این بود که یکی از آنها را درون هلال می گذاشت.

الهی قمشه ای: مال و ثروتی که اندوخت (برای محو اسلام) هیچ به کارش نیامد و از هلاکش نرهانید.

مال و ثروت هر دو عربی است، اما در فارسی هم بسیار به کار برده می شود. ثروت





تمام معنای «ما کسب» نیست ، زیرا «ما کسب» شامل آن چیزی که انسان به دست می آورد ولی مادی نیست نیز نمی شود . «هیچ به کارش نیامد و از هلاکش نرهانید» نیز اضافه بر این که هر دو معنای لازم «ما اغنی» می باشد یکی از آنها را نباید می آورد .

خواجوی : مال او و آنچه که (از فرزند) پیدا کرده (عذاب را) از او دفع نتواند کرد . کامل نیست و باید «است» به آن اضافه شود . «دفع» عربی است . و نتواند کرد برای زمان آینده به کار می رود .

کاویان پور : مال و ثروتی که اندوخته و اعمالی که مرتکب شده ، او را از عذاب باز نخواهد داشت .

ثروتی که اندوخته و اعمالی که مرتکب شده هر دو علاوه بر این که معنای «ما کسب» آن چه بدست آورد «نیستند» ، و لازمه ی این معنی هستند ، یکی از آن ها کافی بود . و هم چنین دارای چند واژه ی عربی می باشند . واژه ی «اعمالی» و «مرتکب» جمع عربی است . «عذاب» علاوه بر این که عربی است در آیه نیز نمی باشد و باید در هلال قرار می گرفت . «باز نخواهد داشت» هم زمانش آینده است در صورتی که «ما اغنی» در گذشته است .

فارسی : مالش و آنچه بدست آورده است بکارش نیاید . «آنچه» باید جدا نوشته شود . زمان فعل به کارش نیاید آینده است و نیز معنای «ما اغنی» نیست بلکه لازم معنای آن است و در ضمن «به» باید جدای از «کارش» نوشته شود .

مجتبوی : مالش و آنچه به دست آورده او را سود ندهد - عذاب را از او دفع نکند . فعل «به دست آورده» درست نیست و باید «است» به آن اضافه شود . او را سود ندهد لازمه ی بی نیاز نکردن است . دفع ، عربی است . و چون جمله ی «عذاب را از او دفع نکند» برگردان «ما اغنی» است باید درون هلال می رفت .

مصباح زاده : کفایت نکند از او مال او و آنچه کسب کرده . فعل «کفایت نکند» باید آخر جمله بیاید . و اضافه ی آن هم مضارع ترجمه شده و کفایت هم واژه ی عربی است ، هرچند به کار بردن آن در فارسی رایج است ولی در برگردان بهتر است واژه هایی زیباتر به کار برد .

معزی : بی نیاز نکرد از او مالش و آنچه فراهم کرد . فعل باید در آخر جمله قرار گیرد . برگردان «عنه» در فارسی بهتر است به صورت



مفعولی باشد یعنی «او را» زیباتر و ادبی تر از دو واژه‌ی «از او» است. «آن چه» بهتر است جدا نوشته شود.

پورجوادی: مال و منالش او را بی نیاز نکرد.

منال واژه‌ی عربی است که اسم مکان می باشد به معنی جای یافتن چیزی و یا سودی، در این صورت برگردان «ما کسب» یعنی آن چه به دست آورده و فراهم کرده نیست.

یاسری: دفع نکند از او مال او و آنچه کسب کرده.

دفع، واژه‌ای عربی است و در ضمن فعل باید آخر جمله بیاید. زمان «دفع نکند» نیز که باید گذشته باشد، آینده است. کس عربی است. به «کرده» باید «است» اضافه شود.

آیتی: دارایی او و آنچه به دست آورده بود به حالش سود نکرد.

«آنچه» باید جدا باشد، به حالش سود نکرد معنی اصلی «ما اغنی»، «بی نیاز نکرد»

نیست. در ضمن واژه‌ی «حال» باید درون هلال قرار می گرفت.

اشرفی تبریزی: کفایت نکند از او مال او و آنچه کسب کرد.

اشکال‌های آن در موردهای قبل آورده شد.

مکارم شیرازی: هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید.

اگر قبول کنیم که «ما» ی نافی برای نفی حال است و تأکید را می رساند، «هرگز» بدون اشکال است، در صورتی که همین تأکید را در آیه‌ی ۲۷۲ بقره «وما تنفقون إلا ابتغاء

وجه ربه» و ۱۶ بقره «فما ربحت تجارتهم» نیاورده اند.

فولادوند: دارایی او و آنچه اندوخت، سودش نکرد.

دارایی، واژه‌ای فارسی و به درستی در جای مال نشسته است. «آنچه» باید جدا می آمد.

و سودش نکرد نیز برگردان «مانفعه» می باشد نه «ما اغنی»

شعرانی: و دفع کند از او مال او و آنچه کسب کرده.

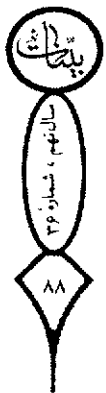
واژه‌ی دفع عربی است و فعل دفع نکند که به احتمال قوی حرف نفی آن یعنی «ن» چاپ

نشده است باید آخر جمله می آمد. کسب واژه‌ی عربی است و به «کرده» هم باید «است» اضافه کرد.

خرمشاهی: مالش و دستاوردش به کارش نیامد.

به کارش نیامد، برگردان «ما اغنی» نیست و لازم معنای آن است، در ضمن این

برگردان کم اشکال ترین و کوتاه ترین بازگردان این آیه است.



## بررسی آیه سوم: سیصلی ناراً ذات لهب

### الف) واژه‌ی «لهب»

ابن منظور در لسان العرب آورده است که «لهب»:

اشتغال النار اذا خلص من الدخان، لهب یعنی آن وقتی که دود آتش تمام و آتش شعله‌ور می‌شود. ۲۰

در کتاب شرح و تفسیر لغات قرآن آمده است که: «لهب» یعنی شعله و زبانه‌ی آتش و معنی مصدری آن نیز افروخته شدن آتش می‌باشد. ۲۱  
آقای مصطفوی در این باره می‌گویند:

در واژه‌ی لهب یک معنای اصلی وجود دارد و آن آشکار شدن هیجان در اثر شدت جوشیدن می‌باشد. البته این معنی در هر چیز به تناسب همان می‌باشد. یکی از نمونه‌های آن هم وقتی است که در اثر شدت حرارت، آتش زبانه می‌کشد. (و شعله‌ور می‌شود). ۲۲

### ب) واژه‌ی «سیصلی»

آقای شریعتمداری «وصل» را رسیدن و به هم پیوستن معنا کرده‌اند. ۲۳ ولی در کتاب التحقیق آمده است که «وصل» یک معنی اصلی دارد که بر مطلق رسیدن بدون هیچ قید و شرطی دلالت می‌کند. ۲۴

### بیان تفسیری

مجمع البیان آیه را این گونه توضیح داده است:

سیدخل ناراً ذات قوة و اشتعال تلهب علیه و فی نار جهنم؛ به زودی وارد آتشی می‌شود که دارای قدرت و زبانه است و بر او شعله‌ور می‌شود و آن همان آتش جهنم است. ۲۵

علامه‌ی طباطبایی آیه را به این صورت ترجمه کرده‌اند:  
به زودی داخل آتشی شعله‌ور خواهد شد.

### نتیجه

بنابر این بهترین برگردانی که می‌توان از آیه‌ی سوم داشت این است:  
به زودی وارد آتشی شعله‌ور (و سوزان) خواهد شد.  
حال با این پیش زمینه، به نقد برگردان‌های آیه‌ی سوم می‌پردازیم.

نقد برگردان‌های آیه‌ی سوم از سوره‌ی مسد  
دهلوی: خواهد در آمد بآتش صاحب شعله.

بر اساس دستور زبان فارسی جمله کاملاً ویران است باید می گفت در خواهد آمد.  
علاوه بر آن فعل باید آخر جمله می آمد. به آتش نباید به هم چسبیده باشد؛ و صاحب،  
واژه‌ی عربی است. «سین» را هم ترجمه نکرده اند. «ناراً» باید به صورت نکره ترجمه شود  
یعنی آتشی.

سراج: بزودی در آید ابولهب به آتشی شعله دار.

«بزودی» باید جدای از هم نوشته شود. فعل در آخر می آید و به جای «به» در «به  
آتشی»، بهتر است از «در» آتشی استفاده کرد.

فیض الاسلام: (پس از آن بدی حال و چگونگی را در آخرت بیان کرده می فرماید):  
زود باشد در آتشی که دارای زبانه است (آتش دوزخ) در آید.

«زود باشد» ترجمه‌ی زیبایی نیست و به «زودی» بهتر است. اگر از فعل وارد شدن به  
جای در آمدن استفاده می کردند بهتر بود. توضیح زیاد است.

الهی قمشه‌ای: زود باشد که به دوزخ در آتشی شعله‌ور در افتد

زود باشد معنی زیبایی نیست. به دوزخ اضافه است و باید درون هلال قرار می گرفت.  
در افتادن هم واژه‌ای است که کمی قدیمی شده است. یعنی در ادبیات امروز کم تر استفاده  
می شود.

خواجوی: بزودی وارد آتشی شعله‌ور خواهد شد.

به غیر از واژه‌ی بزودی که باید جدا نوشته می شد، برگردان خوبی است و یکی از  
بی اشکال ترین ترجمه‌های این آیه می باشد.

کاویان پور: بزودی در آتشی سوزان در افتد.

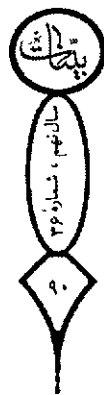
همان طور که در ترجمه‌های قبلی اشاره شد «بزودی» و «در افتد» بهتر است اصلاح  
شوند. در عین حال برگردان خوبی است.

فارسی: بزودی به آتشی شعله‌ور در آید.

همان اشکال سر هم بودن «به زودی» را دارد. و اگر به جای «به» از «در» استفاده

می کرد بهتر بود.

مجتبوی: زودا که بر آتشی زبانه دار در آید و بسوزد.



«زودا» واژه‌ی اشتباهی نیست ولی برای ترجمه از واژه‌های روان‌تر باید استفاده کرد. «بر» ترجمه‌خوبی نیست. در آید کافی است و «بسوزد» بهتر بود درون هلال قرار می‌گرفت. مصباح زاده: بزودی در آید در آتشی که دارای زبانه است. «بزودی» باید جدا نوشته شود. «درآید» باید آخر جمله بیاید. معزی: زود است بچشد آتشی شعله‌ور. جمله ناقص است. چشیدن ترجمه‌ای است که در آیه نیست و معنی لازم آن است. و علاوه بر آن فعل باید آخر می‌آمد. زود است ترجمه‌ی خوبی نیست. پورجوادی: به زودی آتشی شعله‌ور او را در میان گیرد. به کار بردن فعل «در میان گیرد» هرچند معنی را می‌رساند وی برگردان اصلی آن وارد شدن است نه در میان گرفتن، علاوه بر آن فاعل «ابولهب» به صورت مفعول ترجمه شده است. یاسری: زود باشد که در آید آتش را صاحب زبانه. ترجمه‌ای - به اصطلاح - تحت اللفظی است که سرشار از اشکال است. زود باشد مناسب نیست. فعل، در آخر نیامده است. آتش نکره نیست، «صاحب» عربی است. آیتی: زودا که به آتشی شعله‌ور در افتد. در افتادن به معنی ستیز کردن است و ترجمه‌ی جالبی نیست. اشرفی تبریزی: بزودی در آید در آتشی که دارای زبانه است. «بزودی» سرهم است و فعل در آید، باید در آخر جمله بیاید. «ذات لهب» فعل نیست و عده‌ای از مترجمان آن را به صورت فعلی معنی کرده‌اند. مکارم شیرازی: و بزودی وارد آتشی شعله‌ور و پرلهب می‌شود. «بزودی» باید جدا نوشته شود. پرلهب باید درون هلال قرار می‌گرفت، علاوه بر آن که لهیب واژه‌ای عربی است و بهتر بود آورده نمی‌شد. فولادوند: بزودی در آتشی پرزبانه در آید. «بزودی» همان اشکال را دارد. شعرانی: زود باشد که در آید آتش را صاحب زبانه. این ترجمه هم تحت اللفظی است. آن‌چه در ذیل ترجمه‌ی آقای یاسری بیان شد این‌جا تکرار شده است. خرمشاهی: زودا که به آتشی شعله‌ور در آید.

ترجمه‌ی خوبی است. اگر به جای «زودا» و «در آید» از واژه‌ی های مناسب‌تری که بیان کردیم استفاده می‌کرد بهتر بود.

### بررسی آیه‌ی چهارم: و امرأة حمالة الحطب (الف) واژه‌ی «حمالة»:

المنجد فی اللغة، درباره‌ی حمال می‌گوید:

الذی یحمل الاحمال، یعنی کسی که بارها را می‌برد. ۲۷

آقای مصطفوی در کتاب التحقیق خود می‌نویسد:

واژه‌ی حمل دارای یک معنی اصلی است و آن برداشتن و بردن است چه بر پشت و

چه بر سر. ۲۸

### ب) واژه‌ی «الحطب»

مفردات درباره‌ی «حطب» آورده است:

حطب آن چیزی است که به شعله‌ور شدن کمک می‌کند. در ضمن می‌نویسد:

الحطب، کنایه از سخن چین است. ۲۹

برگرداننده‌ی مفردات به زبان فارسی می‌نویسد:

هیزم و مواد سوختی از هرچیز را حطب می‌گویند. ۳۰

نویسنده‌ی کتاب التحقیق در این باره می‌گوید: حطب دارای ریشه‌ی اصلی است و

آن چیزی است که سبب شعله‌ور شدن آتش می‌شود. ۳۱

### بیان تفسیری

تفسیر جلالین درباره‌ی «حمالة الحطب» می‌نویسد: «الشوک والعسدان تلقیه فی طریق

النبی ﷺ»؛ خارهای نوک تیز و بوته‌های آن را در راه پیامبر می‌ریخت. ۳۲

شایسته است این نکته را درباره‌ی معنی سعدان و شوک از کتاب المنجد بیان کنم که

عمق کینه‌ی همسر ابی‌لهب نسبت به پیامبر روشن‌تر شود.

سعدان گیاهی است دارای خارهای نوک تیز و بدترین چیزی که شتر از آن می‌ترسد. و

شوک نیز خاری نوک تیز است که وقتی وارد بدن شد، یا بیرون نمی‌آید یا به سختی بیرون می‌آید.

مرحوم طبرسی درباره‌ی «حمالة الحطب» می‌فرماید:

كانت تحمل الشوک والغصاة فطرحة فی طریق رسول الله ﷺ اذا خرج الی الصلاة



لیعقره؛ خارهای نوک تیز و تیغ‌ها را برمی‌داشت و در راه پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که برای نماز حرکت می‌کرد، می‌ریخت تا او را زخمی کند و از حرکت نگه دارد. ۳۳  
 علامه می‌فرماید:

«حمالة الحطب» حال است برای «امرئة» و منظور از حمالة الحطب این است که همان طور که در دنیا شاخه‌ها و بوته‌های خار را به دوش می‌گرفت و شبانه بر سر راه پیامبر می‌ریخت تا او را آزار دهد، در قیامت نیز شاخه‌ها و بوته‌های خار را به گردن می‌گیرد و با همین حال در آتش، عذاب می‌شود. ۳۴  
 ترجمه‌ی علامه به این گونه است: بازنش که بارکش هیزم است.  
 آیت‌الله مکارم، آیه را به این صورت ترجمه می‌کنند: همسر او نیز وارد آتش سوزان جهنم می‌شود در حالی که هیزم بدوش می‌کشد. ۳۵

و این به خاطر این است که بوته‌های خار را بر دوش می‌کشید و بر سر راه پیامبر اسلام ﷺ می‌ریخت تا پاهای مبارکش آزرده شود.

به نظر نگارنده، شاید بهترین برگردان به گونه‌ی زیر باشد:

و همسر او (کنیز) در حالی که هیزم به دوش می‌کشد (وارد آتشی شعله‌ور خواهد شد).

نقد برگردان‌های آیه‌ی چهارم از سوره‌ی مسد

دهلوی: و زن او نیز در آید مراد می‌دارم بردارنده هیزم را.

عبارت «مراد می‌دارم» هیچ ارتباطی با آیه ندارد و اگر به نظر مترجم لازم بوده است

باید درون هلال قرار می‌گرفت. «بردارنده هیزم را» ترجمه‌ی مفعولی است در صورتی که در آیه «حمالة الحطب» مفعول نیست.

سراج: و همسرش (ام جمیل نیز با او در آتش در آید) باربر هیزم است.

بین جمله‌ی داخل هلال و جمله‌ی بیرون آن پیوندی نیست، اگر بعد از «نیز» حرف

«که» آورده شده بود این پیوند معنایی برقرار می‌شد.

جمله را به صورت مبتدا و خبر ترجمه کرده‌اند، در صورتی که «حمالة الحطب» حال

است.

فیض الاسلام: و زود باشد زن او (ام جمیل دختر حرب ابن امیه، خواهر ابوسفیان و

عمه‌ی معاویه) که هیزم کش است (بر اثر دشمنی با پیغمبر اکرم، شب خار و خاشاک

بدوش گرفته در رهگذر آن حضرت می‌ریخت) در آن آتش زیانه دار جای گیرد (یا زن او که

سخن چین است)، و این ضرب المثل و مانند آوردن است، چنان که گویند: سخن چین هیزم کش است، یعنی هیزم آتش دشمنی میان یکدیگر را برافروزد، گفته اند: ام جمیل نزد رسول خدا ﷺ می آمد و سخنان آن حضرت را به قریش می رسانید و به این سبب آتش دشمنی ایشان را می افروخت یا زن او که با اندازه ای خسیسه و پست بود که با آن همه مال و دارایی شبها می رفت از صحرا و دشت هیزم می کند و بر دوش می کشید، در نامه ی بیست و هشتم از نامه های کتاب مکرم نهج البلاغه است که مولنا امیرالمومنین صلوات الله علیه در پاسخ نامه ی معاویه نوشته: و منا خیر نساء العالمین، و منکم حمالة الحطب «و از ما است بهترین زنان جهانیان - فاطمه سلام الله علیها - و از شما است هیزم کش». جمله های «زود باشد» و «و در آن آتش زبانه دار جای گیرد» به دلیل این از عطف آیه به دست آمده اند بهتر بود درون هلال قرار می گرفتند. هم چنین «جای گیرد» معنی یصلی نیست. الهی قمشه ای: و همسرش (ام جمیله خواهر ابوسفیان) هیزم آتش افروز دوزخ باشد. این مطلب درست نیست که همسر ابولهب هیزم دوزخ باشد و این ترجمه ی آیه نمی باشد. علاوه بر آن آیه را به صورت مبتدا و خبری برگردان کرده اند.

خواجوی: ... و جفت او که بارکش خار و خاشاک است.

«امرأته» به معنی جفت نیست. چون «حطب» خارهای کوچک و تیز و یا بوته ای که دارای چنین خارهایی است می باشد. و خاشاک به معنی علف ها و برگ های خشک و خرد شده می باشد، ترجمه به خاشاک درست نیست.

کاویان پور: و نیز همسرش که هیزم بیار آتش است.

بهرتر است «نیز» درون هلال جای گیرد. واژه ی آتش در آیه نیست و باید درون هلال قرار می گرفت.

مجتبوی: و زنش نیز که هیمة کش و آتش افروز باشد.

نیز باید درون هلال می آمد، این همسر ابولهب هیمة کش است از آیه به دست می آید، اما این که آتش افروز باشد، خیر! آقای مجتبوی اگر می خواستند مطلبی را بیان کنند باید درون هلال می آوردند.

فارسی: و زن او آن هیزم کش.

در آیه ی شریف قرآن واژه ای یا علامتی به عنوان اشاره نیامده است و عبارت حمالة الحطب به جای این که به گونه ی حالی ترجمه شود به صورت اشاره ای برگردان شده است.





مصباح‌زاده: و زن او که بردارنده هیزم است.

معنای واژه‌ی «حمل» برداشتن تنهانیست، بلکه «بردن» نیز نهفته است.

معزی: و زن او بردارنده هیزم.

علاوه بر نقدی که در ترجمه‌ی آقای مصباح‌زاده بیان شد. حمالة الحطب در این جا به گونه‌ی خبری برگردان شده است.

پورجوادی: و همسرش هیزم کش است.

بازهم آقای پورجوادی به گونه‌ی مبتدا و خبری، آیه را ترجمه کرده‌اند که در این صورت «او» نیز نمی‌تواند عاطفه باشد، و پیوندی بین دو جمله (آیه) برقرار نمی‌شود.

یاسری: و زن او که بردارنده هیمه است.

«بردارنده» برگردان دقیق «حماله» نیست، باید معنی «بردن» را نیز به آن اضافه کرد. آیتی: و زنش هیزم کش است.

جمله به گونه‌ی مبتدا و خبری برگردان شده است.

اشرفی تبریزی: و زن او که بردارنده هیزم است.

نقد این ترجمه این است که «بردارنده» معنای کامل «حماله» نیست. و هم چنین باید «بردارنده‌یی» می‌آوردند.

مکارم شیرازی: و (نیز) همسرش در حالی که هیزم کش (دوزخ) است.

برگردان خوبی است. اشکال‌هایی که برگردان‌های قبلی داشتند، این برگردان ندارد.

نکته‌ی لطیف که باید یادآوری شود این است که در آیه نیامده است که او خودش هیزم آتش باشد و یا هیزم کش دوزخ. بلکه او برای عذاب شدن، هیزم به دوش دارد.

فولادوند: و زنش، آن هیمه کش (آتش فروز).

عبارت حالی به گونه‌ی اشاره‌ای برگردان شده است.

شعرانی: و زن او که بردارنده هیمه است.

«بردارنده»، دو اشکال دارد. یکی این که معنای دقیق «حمالة» نیست و دیگر این که

باید به این واژه «یای» پیوند دهنده‌ی بین مضاف و مضاف الیه می‌آورد. یعنی می‌نوشت:

«بردارنده‌یی هیمه».

خرمشاهی: و زنش هیزم کشان (آتش افروز معرکه) است.

عبارت «حمالة الحطب» به جای این که به صورت حالی برگردان شود، به گونه‌ی

خبری ترجمه شده است. معرکه، واژه‌ای عربی است که فارسی آن میدان است. و این که آتش افروز باشد از آیه به دست نمی‌آید.

بررسی آیه‌ی پنجم: فی جیدها جبل من مسد  
الف) واژه‌ی «جید»:

المنجد آورده است: «جید»: العنق<sup>۳۶</sup>، و هم چنین آقای مصطفی گفته است: فی جیدها ای فی عنقها. ۳۷ و آقای شریعتمداری هم «جید» را گردن معنی کرده است. ۳۸  
ب) واژه‌ی «جبل»:

راغب در مفردات گفته است: «جبل»: الحبل المعروف (یعنی همان ریسمان و طناب)، که استعاره شده است برای وصل کردن و پیوستن به چیزی. ۳۹  
ج) واژه‌ی «مسد»:

مفردات درباره‌ی المسد آورده است:  
لیف یتخذ من جرید النخل، ای من غصنه فیمسه ای یقتل. یعنی رشته‌ها و نخ‌هایی که از شاخه‌ی درخت خرما گرفته و به هم پیچیده شود. ۴۰  
آقای مصطفوی آورده است: المسد:

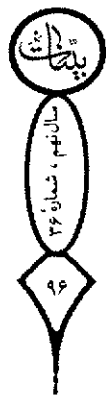
ان الاصل الواحد فی ماده: هو الحبل من ای شیء معمول. و المسلم هو الحبل من لیف النخل، یعنی المسد، اصل واحد دارد که همان ریسمان است از هر چیزی که ساخته شود. و مورد یقینی آن ریسمانی است که از پوست یا لیف (رشته‌ها و نخ‌ها)، درخت خرما باشد. ۴۱

#### بیان تفسیری

سیوطی گفته است: «فی جیدها» فی عنقاها، «جبل من المسد» ای لیف و هذا الجملة حال من حمالة الحطب الذی هو نعمت لامرأته او خبر مبتدأ مقدر. ۴۲ ترجمه‌ی سیوطی به این صورت است: در حالی که در گردش ریسمانی از لیف خرماست.  
ابو الفتوح رازی گفته است: «فی جیدها» یعنی در گردن او<sup>۴۳</sup>. درباره‌ی معنی «جبل من مسد» باید گفت: عده‌ای آن را زنجیری آهنین و عده‌ای رسنی از لیف ترجمه کرده‌اند. ترجمه‌ی ایشان بدین گونه است: در گردن او رسنی باشد از لیف.

مرحوم طبرسی می‌فرماید:

«فی جیدها جبل من مسد» ای فی عنقها جبل من لیف، و ائما وصفها بهذه الصفة



تخصیساتها و تحقیراً؛ در گردن او رسنی یا ریسمانی از طناب خرماست و دلیل این که این صفت را به همسر ابولهیب داده است برای تحقیر کردن اوست. ۴۴

مرحوم علامه یطباطبایی فرموده‌اند: واژه‌ی مسد به معنای طنابی است که از لیف خرما بافته شده باشد. و این آیه بنا بر این که «حمالة» حال باشد، حال دوم برای امرئۃ می‌باشد. ۴۵ توضیحی که درباره‌ی حماله آورده شد در این جا نیز می‌آید. یعنی همسر ابولهیب به زودی در آتش جهنم در روز قیامت به همان شکلی می‌آید که در دنیا بود و نسبت به پیامبر انجام می‌داد. ترجمه‌ی المیزان: و طنابی تابیده (از لیف خرما) به گردن دارد. بنابراین به نظر ما بهترین برگردانی که می‌توان آورد بدین گونه است: درحالی که طنابی (محکم و تابیده) از پوست (یا شاخه‌ی) درخت خرما به گردن اوست.

نقد برگردان های آیه ی پنجم از سوره ی مسد

دهلوی: در گردن او رسنی است از لیف خرما

اگر آیه‌ی آخر حال است برای حمالة العطب، ترجمه‌ی آن درست نیست ولی اگر خبر باشد برای مبتدای مقدر، درست است. لیف واژه‌ی عربی است. فعل باید آخر جمله بیاید. سراج: درحالی که در گردن آن زن ریسمانی از لیف خرما است.

حالی که باید جدا نوشته شود. لیف نیز واژه‌ای عربی است که ترجمه نشده است. فیض الاسلام: در حالی که در گردن آن زن ریسمانی است بافته از لیف و پوست درخت خرما (که هیزم را با آن می‌بست تا هنگامی که همان ریسمان بگردنش بند شد، و هرچه کوشید خود را نجات داده و برهاند گره کورتر و زیر آن ریسمان، هلاک و تباه شد، یا در گردن او ریسمانی است بافته از آتش دوزخ. لیف و پوست به یک معنی هستند پس به دلیل این که لیف واژه‌ای عربی است باید آورده نمی‌شد.

الهی قمشه‌ای: در حالی که (با ذلت و خواری) طنابی از لیف خرما به گردن دارد. بازهم واژه‌ی لیف برگردان نشده است.

خواجوی: ... و در گردنش رسنی از لیف خرماست (به آتش درآید).

«او» به ترجمه‌ی آیه اضافه شده است. لیف هم واژه‌ی عربی است. به آتش درآید پیوندی با جمله‌ی قبل ندارد. البته شاید «او» به خاطر عطف جمله بر حال قبلی یعنی «حمالة العطب» باشد که در این صورت باید درون هلال قرار می‌گرفت.

کاویان پور: درحالی که طنابی از لیف خرما بگردن دارد.

«حالیکه» و «بگردن» باید جدا نگاشته شود. لیف هم باید به فارسی برگردان شود. فارسی: در حالی که در گردش ریسمانی از لیف تاییده است.

لیف به فارسی ترجمه نشده است. چون ریسمان را درون گردن نمی کنند. حرف «در» آوردن شاید درست نباشد، و بهتر است حرف «به» به کار گرفته شود.

مجتبوی: در گردش ریسمانی است تاییده از لیف (خرما) یا زنجیر آتشین دوزخ. ترتیب جمله درست نیست. یعنی فعل آخر نیامده است. واژه ی لیف نیز برگردان نشده است. عبارت «یا زنجیر آتشین دوزخ» اگر لازم بود باید در هلال قرار می گرفت. البته عده ای آن را زنجیر آهنین گفته اند.

مصباح زاده: در گردن او ریسمانی است از لیف خرما. ترتیب عبارت که باید اول فاعل، بعد مفعول و در آخر فعل باشد رعایت نشده است، در ضمن لیف هم ترجمه نیافته است.

معزی: در گردش بندی است از لیف خرما. لیف، لباس ترجمه به خود نگرفته است. فعل نیز در جای خود نیامده است. پورجوادی: که طوقی از لیف خرما در گردن دارد.

«طوق» واژه ی غیر مأنوس و عربی است. همین طور لیف هم به فارسی برگردان نشده است.

یاسری: در گردن او ریسمانی است از لیف خرما. فعل باید آخر جمله قرار می گرفت. آیتی: و درگردن ریسمانی از لیف خرما دارد.

«واو» افزوده شده است و اگر برای عطف باشد باید درون هلال جای می گرفت. حرف «بر» به طور معمول به این صورت به کار برده نمی شود. بلکه بهتر است از حرف «به» استفاده کرد.

اشرفی تبریزی: در گردن او ریسمانی است از لیف خرما. همان اشکال های قبلی درباره ی فعل و لیف باز هم رعایت نشده است. مکارم شیرازی: و در گردش طنابی است از لیف خرما. فعل در آخر نیامده است و لیف هم به فارسی ترجمه نشده است. فولادوند: بر گردش طنابی از لیف خرماست.

«بر» و «لیف»، همان اشکال‌های قبل را دارند، اگر «طناب» را در اول جمله می‌آورد، ترتیب جمله از دیدگاه دستور زبان فارسی بهتر رعایت شده بود. این نقد بر بیشتر برگردان‌ها وارد است.

شعرانی: در گردن او ریسمانی است از لیف خرما.

فعل در آخر نیامده و لیف به فارسی ترجمه نشده است.

خرمشاهی: و ریسمانی از لیف خرما می‌تافته برگردن دارد.

«واو» باید درون هلال قرار می‌گرفت. و واژه‌ی «لیف» به فارسی برگردان می‌شد.

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن / ۱۶۲.
۲. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۳۷۴/۱.
۳. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ۱۰/ ۴۷۴-۴۷۵، بیروت.
۴. ابو الفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان / ۴۵۴-۴۵۶، آستان قدس.
۵. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰/ ۲۰، ۳۸۴؛ و ترجمه‌ی آن، ۲۰/ ۸۷۸.
۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۷/ ۴۱۵؛ و ترجمه‌ی قرآن کریم سوره‌ی مسد.
۷. موسوی همدانی، ترجمه‌ی المیزان، ۲۰/ ۸۷۸.
۸. تفسیر نمونه، ۲۷/ ۴۱۵.
۹. برگرفته از مجمع البیان.
۱۰. تفسیر ابو الفتوح رازی.
۱۱. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱/ ۳۷۴.
۱۲. المیزان و مجمع البیان.
۱۳. مفردات / ۶۱۵، دار القلم دمشق.
۱۴. ابن فارس، مقایس اللغة، ۴/ ۳۹۷، دارالاسلامیه.
۱۵. مفردات / ۷۰۹.
۱۶. التحقيق فی کلمات القرآن، ۱۰/ ۵۳.
۱۷. تفسیر ابو الفتوح رازی، ۲۰/ ۴۵۶.
۱۸. مجمع البیان، ۱۰/ ۴۷۶.
۱۹. ترجمه‌ی المیزان، ۲۰/ ۸۸۰.
۲۰. ابن منظور، لسان العرب، ۱۲/ ۳۳۸.
۲۱. جعفر شریعتمداری، شرح و تفسیر لغات قرآن / ۲۰۸.
۲۲. التحقيق فی کلمات القرآن، ۱۳/ ۱۲۵.
۲۳. شرح و تفسیر لغات قرآن / ۶۷۳.
۲۴. التحقيق فی کلمات القرآن، ۱۰/ ۲۴۰.
۲۵. مجمع البیان، ۱۰/ ۴۷۶.
۲۶. ترجمه‌ی المیزان، ۲۰/ ۶۶۵.
۲۷. المنجد فی اللغة و الاعلام / ۱۵۶، بیروت.
۲۸. التحقيق فی کلمات القرآن، ۲/ ۲۶۰.
۲۹. المفردات / ۲۵۶.
۳۰. ترجمه‌ی مفردات، ۱/ ۵۰۸، آستان قدس.
۳۱. التحقيق فی کلمات القرآن، ۲/ ۳۰۸.
۳۲. جلال الدین سیوطی، تفسیر جلالین / ۸۲۶.
۳۳. مجمع البیان، ۱۰/ ۴۷۶.
۳۴. ترجمه‌ی المیزان، ۲۰/ ۶۶۶.
۳۵. تفسیر نمونه، ۲۷/ ۴۲۲.
۳۶. المنجد فی اللغة / ۱۱۲.
۳۷. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۲/ ۱۵۸.
۳۸. شرح و تفسیر لغات قرآن، ج ۱.
۳۹. مفردات / ۲۱۲ و ۴۸۸.
۴۰. همان.
۴۱. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۱/ ۱۰۵.
۴۲. تفسیر جلالین / ۸۲۶.
۴۳. روض الجنان و روح الجنان، ۲۰/ ۴۶۰.
۴۴. مجمع البیان، ۱۰/ ۴۷۷.
۴۵. ترجمه‌ی المیزان، ۲۰/ ۴۶۶.

